

مولانا و قرآن و حدیث

غلام حسین حیدری*

چکیده

عمق و گستردگی تفکر و اندیشه مولانا در پیوندی استوار با تسلط وی بر علوم قرآنی است. نگاهی به کثرت مفاهیم قرآنی در مثنوی نشان می‌دهد که مولانا موجبات رستگاری و نجات انسان را تنها در قلمرو وحی می‌جوید. مولانا معانی و مضامین آیات قرآن را به گونه‌ای خلاق در حکایات خود درج کرده و توجه به این حکایات، بیان‌گر روش‌های تأویل‌گرایانه مولانا در مثنوی است.

کلید واژه

قرآن - حدیث - مثنوی - مولانا - معارف قرآنی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* عضو هیأت علمی و رئیس دانش‌گاه آزاد اسلامی - واحد رودهن.

بشنو از نی چون حکایت می کند از جدایی‌ها شکایت می کند^۱

«شما را وصیت می‌کنم به ترس از خدا در نهان و عیان و اندک خوردن و اندک خفتن و اندک گفتن و کناره گرفتن از جرم‌ها و جریرت‌ها و مواظبت بر روزه و نماز برپا داشتن و فرونهادن هواهای شیطانی و خواهش‌های نفسانی و شکیبایی بر درشتی مردمان و دوری گزیدن از هم‌نشینی با احمقان و نابخردان و سنگ‌دلان و پرداختن به هم‌نشینی با نیکان و بزرگواران. همانا به‌ترین مردم کسی است که برای مردم مفید باشد و به‌ترین گفتار، کوتاه و گزیده است و ستایش از آن خداوند یگانه است.»

مولانا و قرآن

سیمای روحانی پیامبر اکرم (ص) از سال‌های آغازین فارسی دری تا به امروز بر شعر و ادب فارسی پرتوی وسیع افکنده است، بگونه‌ای که کمتر اثری - از نظم و نثر فارسی - را می‌توان یافت که تعالیم پیامبر (ص) در آن انعکاس نیافته باشد. به همین جهت از این منظر و با در نظر گرفتن مفاهیمی ارزشمند که عرفان اسلامی در سایه شریعت محمدی به اشعار ناب عرفایی هم‌چون مولانا «جلال‌الدین محمد بلخی» شاعر و عارف نام‌دار سده هفتم هجری بخشیده است، نگارنده این سطور در این مقاله بر آن است تا به بررسی سیمای پیامبر (ص) و آموزه‌های گفتاری و رفتاری ایشان و اهل بیت (ع) و نیز نقش قرآن کریم در مثنوی معنوی بپردازد.

در این میان، آثار مولانا جلال‌الدین - شعر و نثر - به جهت نحوه و وسعت بهره‌گیری از قرآن، محل توجه ویژه بوده است. به طوری که آثار او روشن‌ترین نقطه تلاقی تعالیم وحیانی و اندیشه‌ها و تجربه‌های عرفانی محسوب شده است.

در باب تأثیرات کتاب و سنت بر «مثنوی» مولانا تاکنون کارهایی خوب و قابل توجه صورت گرفته است. «قرآن و مثنوی» نوشته بهاء‌الدین خرم‌شاهی، «سرنی» و «بحر در کوزه» از آثار شادروان دکتر عبدالحسین زرین‌کوب و پیش از آن‌ها «مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی» اثر استاد فقید بدیع‌الزمان فروزان‌فر از نمونه‌های برجسته در این حوزه است. اما بازتاب مفاهیم قرآنی در دیگر اثر منظوم مولانا، یعنی «غزلیات شمس» معروف به دیوان کبیر، موضوعی است که محتوای کتاب «آسمان در آینه» نوشته «علی‌رضا مختارپور» را تشکیل می‌دهد.

واقعیت این است که کلام مولانا عمیقاً در پیوند با کلام وحی است و در زندگی و ذهن مولانا و در اشعارش جاری است.

از شیوه‌های قابل توجه مولانا در مثنوی، استفاده از تمثیل یا (allegory) است. از میان انواع برهان‌های منطقی، تمثیل شکلی است مشخص، محسوس و قابل درک، به همین جهت، قدیم‌ترین شکلی است که در نزد ملل، متداول شده و در ادب ایران زمین مهم‌ترین و رایج‌ترین حربه استدلال بوده و در دین، عرفان، فلسفه و اخلاق به کمک آن می‌کوشند تا مطالب را قابل فهم و منسجم و در عین حال ثابت و مدلل سازند.

قصه‌ها و حکایت‌های واقعی و پنداری، از گونه‌های بسیار مهم تمثیل است که تأثیری عمیق در اذهان مردم دارد. آثار عرفانی ایرانی هم، از جمله آثار عطار و مولانا مبتنی بر همین تمثیل است. ابن سینا و غزالی در «رسالة الطیر» و سهروردی در «عقل سرخ» و «صفیر سیمرغ» برای بیان نظریات عرفانی خود، اشکال مختلف تمثیل را به کار برده‌اند. اما استاد مسلم این فن جلال‌الدین مولاناست که مثنوی معنوی او نمونه برجسته برهان تمثیلی عرفانی و کلامی است.

مولانا از هر دو شکل تشبیه و تمثیل روایی در بالاترین حد سود می‌جوید. شیوه تفکر وی سیری آزادانه و بدون قید و بند، یعنی سیر برحسب تداعی معانی از خلال یک سلسله تشبیهات و کنایات و امثال و روایات، همراه با تخیل شاعرانه و صور خیال ناب محسوب می‌شود، مثنوی از همان آغاز با یک تمثیل یعنی تمثیل «نی» آغاز شده که بیان‌گر روح انسان است. روحی که از خدا یا اصل خود جدا افتاده و در قفس تن اسیر گشته و می‌خواهد به موطن اصلی خود بازگردد.

یکی دیگر از شیوه‌های بیان مولانا در مثنوی، تأویل است. تأویل در اصل لغت به معنای بازگشت به اول و سرمنشأ و از ریشه عربی «أول» اخذ شده است. یعنی از ظاهر عبارت، معنایی دیگر بیرون آورند که با اجزای متقابل خود، در دستگاه و شبکه لفظی جزء به جزء هم‌خوان باشد. مولانا در مثنوی، مکرر به تأویل می‌پردازد:

گفت پیغمبر ز سرمای بهار	تن می‌پوشانید یاران زینهار
زان که با جان شما آن می‌کند	کان بهاران با درختان می‌کند
لیک بگریزید از سرد خزان	کآن کند کو کرد با باغ و رزان
راویان این را به ظاهر برده‌اند	هم بر آن صورت قناعت کرده‌اند
بی‌خبر بودند از جان آن گروه	کوه را دیده ندیده کان به کوه
آن خزان نزد خدا نفس و هواست	عقل و جان عین بهارست و بقاست
پس به تأویل این بود کانفاس پاک	چون بهارست و حیات برگ و تاک
گفت‌های اولیا نرم و درشت	تن می‌پوشان زان که دینت راست پشت ^۲



عمق و گستردگی تفکر و اندیشه «مولانا» از تسلط وی بر علوم قرآنی نشأت می‌گیرد. یادکرد مفاهیم قرآنی در «مثنوی» نشان می‌دهد که «مولانا» موجبات رستگاری نجات انسان را تنها در قلمرو وحی می‌جوید. وی به گونه‌ای از این کتاب عظیم الهی و واژگان و عبارات مربوط به آن سخن می‌گوید که کاملاً عشق و علاقه شدید او را به مکتب انسان ساز قرآن آشکار می‌سازد. تنها ذکر لغات و عبارات قرآنی مطمح نظر او نیست بلکه معانی و مضامین آن به انحای مختلف و با تنوع بسیار در آثار او به کار می‌رود و این حاکی از توجه و استغراق بسیار گوینده به قرآن است.

اشتغال به وعظ در خاندان «مولانا» دارای سابقه بوده است. پدرش بهاء‌ولد داعیه سلطان‌العلمایی داشت و وعظ و تذکیر را پیشه خود ساخته بود. پدر بهاء‌ولد حسین بن احمد خطیبی - چنانچه از نسبت وی آشکار است - اهل خطابه و وعظ و از علمای سرزمین خراسان و پدرش احمد خطیبی هم از اکابر فقه‌های قرن پنجم بوده است.^۳

سابقه تدوین و منبرگویی در خاندان مولانا و تأثیر آن را بر وی نمی‌توان نادیده گرفت. در حقیقت او رنگ و نقشی از وعظ و خطابه را در عین برخورداری از دیدگاه‌های فلسفی و ژرف در مثنوی نمایش می‌دهد. این نکته نیز قابل توجه است که صوفیه می‌کوشیده‌اند تعالیم خویش را به گونه‌ای با مطالب قرآنی پیوند دهند.

مولانا در حدود ۲۵ سالگی در فقه به مرتبه اجتهاد و اهلیت فتوی رسید. بدین سبب نام و ترجمه‌های او را در کتب طبقات حنفیه جزو فقها و مفتیان ضبط کرده‌اند.^۴ بدیهی است که هر کس به این درجه نایل شود، باید به مباحث قرآنی و فقهی مذهب احاطه داشته باشد و گستردگی و تنوع موضوعات «مثنوی» بیان کننده اشتغال سراینده آن به امر شریعت بوده است.

شاید همین ذکر مضامین و مفاهیم قرآنی با رویه و سبک تمثیل‌گرایی مولانا سبب توجه و روی آوردن عموم مردم به پای منابر وعظ او می‌شده است.

البته «مولانا» از دیدگاه صوفیانه به قرآن می‌نگرد و از آنجا که هر عارفی به درجه‌ای متفاوت از حال و مقام نسبت به سایرین می‌رسد و این امر ناشی از تفاوت میزان کشف و شهود و تجربه روحانی شخصی است، بنابراین نوع نگرش او به قرآن و تأویل آن دارای مرتبه ویژه و خاص خود اوست، که شاید با تأویلات سایر صوفیه اختلاف داشته باشد. به نظر می‌رسد وی می‌کوشیده گفتارهای صوفیه و معتقدات آنان را با قرآن و معانی و مفاهیم آن مطابقت دهد. به دیگر سخن، مثنوی وی نوعی تفسیر یا به بیان دیگر تأویل صوفیانه است و به سبب آن که این شاعر عارف، جامع علوم دینی و عرفانی بوده،

در این مسیر از توجه به قرآن و واژگان و مفاهیم و داستان‌ها و حکایات قرآنی جهت پیوند دادن با تعالیم عرفانی سود جسته است. بنابراین مثنوی هر چند نوعی تأویل صوفیانه است، اما به عقیده گوینده آن تأویلات و تعبیرات او از نوع تعبیر به رأی نیست که مطابق حدیث نبوی نهی شده است:

من فسر القرآن برأیه فلیتبعه مقعده من النار.

مولانا با الهام از احادیث مشهور مورد استناد صوفیه معتقد است که قرآن هفت توست، پس هر کس به فراخور حال خویش و درجه و میزان ادراک و دریافت خویشتن از قرآن بهره‌ای می‌گیرد و بدیهی است که وی در این اعتقاد خویش به این حدیث نظر داشته است:

«ان للقرآن ظاهراً و باطناً و لبطنه الی سبعة ابطن»^۵

در «تفسیر این خبر مصطفی علیه السلام که للقرآن ظاهر و باطن الی سبعة ابطن» می‌گوید:

حرف قرآن را بدان که ظاهری است	زیر ظاهر باطنی بس قاهری است
زیر آن باطن یکی بطن سوم	که در او گردد خردها جمله گم
بطن چارم از نبی خود کس ندید	جز خدای بی‌نظیر بی‌ندید ^۶

به دنبال همین ابیات به افرادی می‌پردازد که تنها به ظاهر قرآن تمسک می‌جویند و به عقیده او تنها ابلیس و ابلیس صفتان به ظاهر توجه دارند، چنان که ابلیس نیز از وجود آدم فقط به ظاهر او که از مشتی خاک ساخته شده بود، پرداخت و به حقیقت و باطن او پی نبرد و در نیافت که وجود او کتاب حق است.

اگر تنها به ظاهر قرآن توجه شود، نتیجه جز تباهی و گمراهی نخواهد بود، چون در مقام مثل، ظاهر قرآن نظیر حکایت آدم است. در ظاهر حرف و لفظ است، ولی در باطن روح و سر و حقیقت و کلام و قول حق است که از نقش حروف و الفاظ ادراک نمی‌شود:

توز قرآن ای پسر ظاهر مبین دیو آدم را نبیند جز که طین^۷

شاید به همین سبب باشد که آن کس که به سر و معنی قرآن راه یافته، بدان متحقق و متخلق می‌شود و نیازی نمی‌بیند که الفاظ آن را حفظ کند.

کسی که تنها به ظاهر و الفاظ می‌پردازد، اگر به معنی و باطن قرآن بی‌توجه باشد و سر و حقیقت آن را درنیابد، فایده‌ای نخواهد برد و طرفی نخواهد بست:



با روان انبیا آمیختی	چون که در قرآن حق بگریختی
ماهیان بحر پاک کبریا	هست قرآن حال‌های انبیا
انبیا و اولیا را دیده‌گیر	ور بخوانی و نه‌ای قرآن پذیر
مرغ جانت تنگ آید در قفس ^۸	ور پذیرایی چو بر خوانی قصص

پذیرش و ادراک روح و سر قرآن چنان تأثیری در نهاد آدمی می‌نهد که مرغ که در قفس تنگ اقلیم ماده بی‌تاب شده، اشتیاق گریز از آن به اقلیم نامحدود ماورای جسم و ماده به او دست می‌دهد.

اصولاً توجه به بطن قرآن و معانی و اسرار آن در نظر «مولانا» بسیار ارزش‌مندتر و مهم‌تر از حفظ کردن آن است. اگرچه اصحاب پیامبر برای حافظان قرآن ارج و ارزشی بسیار قایل می‌شدند و در حق آنان جل‌فینا می‌گفتند، بسیاری از آنان به جای بسنده کردن به حفظ ظاهری آن، خود را در معانی آن مستغرق می‌کنند. به عقیده «مولانا» گروه اول به کورانی می‌مانستند که در حکم صندوق قرآن باشند:

ربع قرآن هر که را محفوظ بود	جل‌فینا از صحابه می‌شنود
جمع صورت با چنین معنی ژرف	نیست ممکن جز زسلطانی شگرف
اندر استغنا مراعات نیاز	جمع ضدین است چون گرد و دراز
گفت کوران خود صنادیقند پیر	از حروف مصحف و ذکر و نذر
باز صندوقی پر از قرآن به است	زان که صندوقی بود خالی بد است ^۹

در عین حال صندوق پر از قرآن بهتر از صندوق خالی است. به عبارت دیگر حفظ ظاهری قرآن حداقل بهتر از بی‌توجهی به آن است.

کسانی نیز که بدون اندیشه و تأمل به خواندن قرآن بپردازند، قرآن در جان آنان تأثیری نمی‌نهد و به حقایق آن پی نمی‌برند و از آن در جهت تکمیل نفس و جان خویش کمک نمی‌گیرند. چنین کسانی ممکن است چون قریش قرآن را اساطیر اولین بخوانند.

که اساطیر است و افسانه نژند نیست تعمیقی و تحقیقی بلند^{۱۰}

افرادی کوتاه بین که از فرط کم‌فهمی به مثنوی طعنه می‌زنند، با وصف این که مثنوی نوعی تفسیر عرفانی از قرآن است، آن را وسیله و دستاویزی برای طعنه زدن به قرآن قرار می‌دهند. «مولانا» به پیروی از «سنایی» اینان را به کورانی مانند می‌کند که چشمان بی‌فروغ و کور آنان آفتاب را نمی‌بیند.

«سنایی» در دیوان خویش می‌گوید:

عجب نبود گر از قرآن نصیبت نیست جز نقشی
که از خورشید جز گرمی نبیند چشم نابینا^{۱۱}

«مولانا» می‌گوید:

که ز قرآن گر نبیند غیر قال
کز شعاع آفتاب پر ز نور
این عجب نبود ز اصحاب ضلال
غیر گرمی می‌نیابد چشم کور^{۱۲}

قرآن در نظر سراینده «مثنوی» به رسنی مانند است که خلق باید به آن چنگ
زنند تا نجات یابند. خداوند می‌فرماید: واعتصموا بحبل الله جميعا. (آل عمران / ۱۰۳)
مولانا در این باره تمثیلی ذکر می‌کند:

کسی که در چاه است از ریسمان کمک می‌گیرد و چون قصد بالا رفتن و بیرون
آمدن از چاه دارد. ریسمان از چاهش بیرون می‌آورد، ولی آن که میل بیرون رفتن از چاه
نداشته باشد، به ریسمان چنگ می‌زند، تا به قعر چاه فرو رود:

زان که از قرآن بسی‌گم‌ره شدند
مر رسن را نیست جرمی ای عنود
زان رسن قومی درون چه شدند
چون تو را سودای سربالا نبود^{۱۳}

آنان که اهل هواجس و هواهای نفسانی هستند و حقایق را انکار می‌کنند، به
ضلالت افتاده‌اند، ولی آنان که حقیقت قرآن را دریابند و به آن بیاویزند، از گم‌راهی و
گم‌بودگی رهایی می‌یابند و از چاه ضلالت بیرون آمده صعود و پرواز را به عالم معنی
می‌یابند.

«مولانا» قرآن را به عصای «موسی» تشبیه می‌کند، هم‌چنان که عصای موسی به
هنگام خفتن وی، او را از سوء قصد دشمنان حفظ می‌کرد، کلام حق نیز از سوء قصد
کافران نسبت به شریعت در امان است:

ای رسول ما تو جادو نیستی
صادقی هم خرقه موسیستی
هست قرآن مر تو را همچون عصا
کفرها را درکشد چون اژدها
تو اگر در زیر خاکی خفته‌ای
چون عصایش دان تو آن چه گفته‌ای^{۱۴}

قرآن کتابی نیست که دچار تحریف و تبدیل و نابودی شود، چنان که سایر کتب
دست خوش آن شدند، زیرا خداوند در قرآن به رسول خویش مژده داد:

أَنَا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَأَنَا لَهْ لِحَافِظُونَ (حجر، ۹)

بنابراین در قرآن هیچ کم و زیادی ایجاد نخواهد شد و تا قیامت باقی خواهد ماند، حتی پس از وفات رسول اکرم(ص) تحت حفظ الاهی خواهد بود. «مولانا» در «تشبیه کردن قرآن مجید را به عصای موسی و...» می‌گوید:

مصطفی را وعده کرد الطاف حق	گر بمیری تو، نمیرد این سبق
من کتاب و معجزت را رافعم	بیش و کم کن را ز قرآن مانعم
کس نتاند بیش و کم کردن درو	تو به از من حافظی دیگر مجو ^{۱۵}

یکی از مسائلی که مورد بحث میان فرق مختلف اسلامی بوده بحث قدمت و حدوث قرآن است. عده‌ای قرآن را کلام حق و قدیم دانسته و عده‌ای کلام بشر و حادث دانسته‌اند. از دیدگاه «مولانا» قرآن دارای دو جنبه است: هم قدیم و هم حادث. به بیان دیگر وی مسأله حدوث و قدم قرآن را که یکی از مسایل مذهبی مورد اختلاف فرق اسلامی است، به صورت بینابین حل کرده است. وی کلام حق را آن‌جا که به حق تعالی مربوط می‌شود، قایم به ذات حق می‌داند که قدیم است و آن‌جا که به خلق مربوط می‌شود، به مخلوق حادث منسوب می‌کند:

تا قیامت می‌زند قرآن ندا	ای گروه جهل را گشته فدا
که مرا افسانه می‌پنداشتید	تخم طعن و کافری می‌کاشتید
خود بدیدید آن که طعنه می‌زدیت؟	که شما فانی و افسانه بدیت
من کلام حقم و قایم به ذات	قوت جان جان و یاقوت زکات
نور خورشیدم فتاده بر شما	لیک از خورشید ناگشته جدا
نک منم ینبوع آن آب حیات	تا رهانم عاشقان را از ممات ^{۱۶}

مانند نور خورشید که از یک سو به منبع و مبدأ نور و از طرف دیگر به موجودات مستنیر مربوط می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. مثنوی: ۱/۱.
۲. همان: ۲۰۴۵/۱ تا ۲۰۵۱ و ۲۰۵۴ و ۲۰۵۵.
۳. زندگی مولانا جلال‌الدین محمد، مشهور به مولانا، ص ۶ و نیز نک: سرنی، ص ۷.
۴. مولوی نامه، ج ۱، ص ۲۱.
۵. احادیث مثنوی، ص ۸۳.
۶. مثنوی: ۴۲۴۴/۳-۴۲۴۶.
۷. همان: ۴۲۴۷/۳.

۸. همان: ۱۵۳۸/۱-۱۵۴۰.
۹. همان: ۱۳۹۲/۳ و ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ و ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸.
۱۰. همان: ۴۲۳۸/۳.
۱۱. دیوان سنایی، ص ۴، ب ۳.
۱۲. ۴۲۳۰/۳ و ۴۲۳۱.
۱۳. ۴۲۱۱/۳ و ۴۲۱۲.
۱۴. ۱۲۰۸/۳ - ۱۲۱۰.
۱۵. ۱۱۹۷/۳ و ۱۱۹۸ و ۱۲۰۰.
۱۶. ۴۲۸۴/۳ - ۴۲۸۹.

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم، ترجمه و توضیحات خرم‌شاهی، بهاء‌الدین، انتشارات نیلوفر، تهران، چاپ سوم، تابستان ۱۳۷۶.
۲. نهج‌البلاغه، ترجمه و شرح فیض‌الاسلام، سیدعلی نقی، ناشر: مولف، تهران، ۱۳۵۱.
۳. فرهنگ معارف، نهج‌البلاغه در شعر شاعران، دشتی، محمد، ج ۱ و ۲، نشر مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین(ع)، قم، چاپ دوم، تابستان ۱۳۷۶.
۴. احادیث و قصص مثنوی فروزان‌فر، بدیع‌الزمان، ترجمه و تنظیم: حسین داودی، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۱.
۵. مثنوی معنوی، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، به همت رینولد البین نیکلسون، چاپ ۸.
۶. شرح مثنوی، شریف، فروزان‌فر، بدیع‌الزمان، ترجمه کامل و تنظیم مجدد از داوودی، حسین، تهران، ۱۳۷۶، انتشارات امیرکبیر.
۷. نقدی بر مثنوی، مصلائی، علی اکبر و مدرسی، سیدجواد، انتشارات انصاریان، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۸. بامداد اسلام، زرین کوب، عبدالحسین، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم.
۹. بحر در کوزه، زرین کوب، عبدالحسین، چاپ سوم، پاییز ۱۳۶۸، انتشارات علمی.
۱۰. تاریخ ادبیات ایران، ذبیح‌الله صفا، (خلاصه ج ۱ و ۲)، چاپ سوم، ۱۳۶۳.
۱۱. سرنی، زرین کوب، عبدالحسین (ج ۱ و ۲)، چاپ چهاردهم، بهار ۱۳۸۲، انتشارات علمی.
۱۲. شرح مثنوی، استعلامی، محمد، انتشارات زوار، ج ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، چاپ دوم، ۱۳۷۲.
۱۳. شور خدا، (گزاره‌ای بر مثنوی)، از پرتو، ابوالقاسم (ج اول و دوم)، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۱۴. مولوی چه می‌گوید، اثر جلال‌الدین همایی، تهران، چاپ دوم ۲۵۳۶، انتشارات آگاه.
۱۵. هفت بند نای (در ۲ جلد)، ادوارد ژوزف، چاپ اول، ۱۳۷۱، انتشارات اساطیر.
۱۶. مجلات: قرآن و حدیث - گلستان قرآن، دی ۱۳۸۰، شماره ۱۰۲.
۱۷. پایگاه خبری مولانا نیوز <http://www.molananews.com>